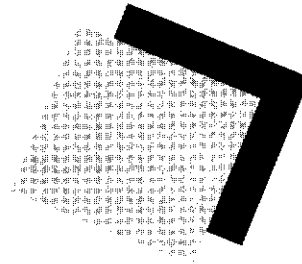


دین فروشان نیرنگ باز، بار دیگر به میدان می آیند!



نعمت و عشرت کناره می گیرند و از دام تزویرشان می گیرند و خویشان را از دام سالوس آنان



مجسمه حضرت مریم عذرا در شهر سانتیاگو برای چه کسانی خون می گیرد؟ برای محرومان جهان یا...؟

اسپانیایی «ا.ب.ث» که این خبر را چاپ کرده، می افزاید: این پدیده - که در شهر سانتیاگو مشاهده شده است - توسط متخصصان پزشکی قانونی اسپانیا مورد بررسی قرار گرفته و آزمایش های انجام شده گویای آن است که مایع جاری شده از چشمان پیکرک یادشده از جنس خون انسان است. رئیس پزشکی قانونی شهر مزبور برای رفع هرگونه سوءظن و بدخیالی شکاکان و سست اعتقادان، تاکید کرده است که بررسی های انجام شده هرگونه دستکاری و به کاربردن حيله را درخصوص پیکرک فوق، رد کرده است.

برای دنیا شگفتی است. به قول حافظ:
گویا باور نمی دارند روز داوری
کایی همه قلب و دغل در کار داوری کنند
حقیقت موضوع چیست؟ آیا کشیش جرارد مسیح قرن بیست و یکم است؟ آیا واقعاً پیکره سرامیکی حضرت مریم اشک خونین می بارد؟ این اشک خونین و گریه مظلومانه برای کی و از برای چیست؟ آیا برای پریشان روزگاری کرسنگان جهان است؟ آیا به خاطر حال راز مردمان اتیوپی و سودان و سومالی و بنگلادش و افغان است یا سوزدلی است برای پیران و کودکان لرزان و به خون خفته بوسنیایی و عراقی و افغانی و اسرائیلی و فلسطینی و آفریقائی؟

آیا چشمان حضرت مریم به حال کودکان بی گناه و معصوم و گرسنه سری لانکا و هند و پاکستان و عراق و بالکان خون می گریند یا نگران دلسردی مردم از دین و دوری از روحانیان حيله گری است که سبب شده اند مردم جهان، مخصوصاً در غرب، هر روز بیش از روز قبل از دین و خدایان رنگارنگ و پدران مقدس غرق در

علی اصغر مصطفوی

در یکی از جراید صبح (همشهری شماره ۱۵۱۷) آمده بود که کشیشان کلیسای سن جان در جزایر کارائیب شهادت می دهند که از جای زخم های بدن یک کشیش وابسته به فرقه رومن کاتولیک، مانند زخم های خون چکان عیسی مسیح بر فراز صلیب، خون بیرون می زند و پزشکان معالج کشیش مذکور نیز گواهی داده اند که یک واقعه کاملاً غیرعادی و بی نظیر در جهان رخ داده است.

به موجب همان خبر، کشیش چهل ساله یادشده، درست در نقاطی از بدن خود شاهد ایجاد زخم هایی شد که مسیح را از آن نقاط بر صلیب میخ کوب کرده بودند و پزشک معالج وی نیز درگسترش توهم مسیحایی کشیش یادشده، اطلاعاتی را در اختیار ارباب جراید نهاده است. از سوی دیگر، کشیشانی هم که به دیدار کشیش زخمی - که جرارد نام دارد - رفته اند، گفته اند که نیروی مرموزی با لمس کردن کشیش جرارد، آنها را به کف زمین پرتاب کرده است. آنها شهادت داده اند کشیش جرارد همان زخم هایی را دارد که عیسی مسیح پس از مصلوب شدن داشت و از کف دست ها، و کف پاها و ناحیه پهلوی او خون بیرون می زده است.

سرانجام یک بانکدار آمریکایی حاضر شده با چت شخصی خود، کشیش جرارد را به یکی از بیمارستان های نیویورک انتقال دهد تا بررسی های کاملی روی زخم های وی انجام شود.

قبلاً هم در یکی از روزنامه های عصر خوانده بودم که یک مجسمه از حضرت مریم در شهر «سانتیاگو» مدتی است که خون می گیرد. روزنامه

اسپانیایی مسلمان - که اوج حشمت و عظمت مسلمانان آن سامان بود و می‌رفت که دستگاه روحانیت مسیحی کاتولیکی اعتبار خود را از دست بدهد، یکی از معجزاتی که پایه‌ای برای معجزات بعدی و حتی گریه کنونی مجسمه سرامیکی مریم شد، به وقوع پیوست. طبق اظهاراتی که صحت آن مورد تردید خردمندان آن زمان نیز واقع شد، چوپانی به راهنمایی ستاره‌ای، در دامان کوهستان‌های شمالی اسپانیا تابوتی از جنس مرمریافت که محتویات آن بنا به تشخیص پدران روحانی استخوان‌های جیمس (یعقوب) حواری (برادر خداوند) بود. به بهانه یادشده در آن محل، نخست نمازخانه‌ای احداث شد و بعداً کلیسای باشکوهی به نام «سانتیاگو.د.کمپوستلا» یا جیمس قدیس متعلق به «صحرائ ستاره» برپا گشت که پس از بیت المقدس و روم، بزرگ‌ترین زیارتگاه و قبله حاجات عیسویان فقیر و افراد تهی دست شد.

استخوان‌های مطهری که در آن مکان به دست آمده بود، برای تقویت روحیه مردم در برابر مسلمانان و جمع‌آوری وجوهی به منظور تدارک جنگ با مسلمانان، بسیار سودمند افتاد. طولی نکشید که جیمس قدیس، امام و پیشوا و ضامن و پیر مراد اسپانیا شد و نام «سانتیاگو» را در سه قاره منتشر ساخت (۲).

در پاریس، زرگر معروف «بونارد» ۱۵۴۴ اونس نقره و ۶۰ اونس طلا در ساختن ضریحی برای استخوان‌های افسانه‌ای ژنه و یوقدیس Gencvicvc به کار برد (۳) تا محلی برای درآمدفت خواران گردد.

بدین ترتیب، آباء کلیسا با تحریک احساسات دینی عوام، آتبار برای بذل و بخشش بیشتر بر سر غیرت می‌آوردند و معاصی اشخاصی که در این راه از کیسه فتوت خود مبلغی بذل می‌کردند، بخشوده می‌شد. هم چنین اشیای متبرکه‌ای که از قدیسان افسانه‌ای به یادگار مانده بود، در اطراف و اکناف حوزه اسقفی به مردم نشان داده می‌شد تا آتبار به ایثار در راه چنین هدف مقدسی و ادار سازندو گاه و بیگاه ممکن بود با مرده ظهور و معجزه‌ای، مردم ساده و عوام احساساتی را بر سر سخاوت آورند (۴).

با چنین اعمالی به دو هدف عمده دست می‌یافتند: خالی کردن کیسه مردم و امیدوار نگاه داشتن تهی‌دستان فقیر و جلوگیری از شورش آنان علیه صاحبان ثروت.

و خطری است که از سوی محرومان جهان و مظلومان زمین، سرمایه داران غرب و شرق و حامیان روحانی آنان را که در برج‌های طلایی خود آرمیده‌اند و به ریش مرحومان خرافه پرست ریشخند می‌زنند، تهدید می‌کند، محرومانی که دیگر حاضر نیستند به موعظه‌های دروغین پدران روحانی گوش جان بسپارند و حاصل دسترنج خود را تحت عناوینی چون صدقه و سهم قدیسین به جیب گشاد آنان واریز کنند و خود در کلبه‌های محقر و تاریک خویش عمر عزیزشان را تبه سازند تا پدران روحانی با معشوقه‌های خود به لذت جویی مشغول باشند.

این گریه، گریه مریم مقدس واقعی نیست،

سرمایه داران و

جهان جویان، بار دیگر

برای مهار زدن به گرسنگان

و محرومان به

معجزه سازی و

معجزه پردازی

متوسل شده‌اند

بلکه گریه‌ای است که جباران جهان آن را ترتیب داده‌اند. این گریه نشانه‌ای از بیداری محرومان و عیان شدن چهره واقعی موعظه‌گران صدچهره است که «چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند»

راکفلر و مسیحیت

در طول تاریخ روحانیت شرق و غرب، هرگاه دستگاه عریض و طویل دین‌مداران وابسته به سرمایه‌داران غارتگر، اعتبار خود را از دست می‌داد و مورد بی‌توجهی عموم قرار می‌گرفت و از عده ستایشگرانش کاسته می‌شد، نظیر معجزاتی که در کارائیب و سانتیاگو رخ داده است، اتفاق می‌افتاد تا عوام صدقه‌پرداز از دامی که در آن گرفتارند، رهایی نیابند که نمونه‌هایی بسیار از این گونه نیرنگ‌ها در تاریخ بشریت ثبت است.

در عهد پادشاهی آلفونس اول - پادشاه

می‌رهانند. آیا مریم مقدس به پریشان حالی میلیون‌ها کودک که در کنار خیابان‌های بمبئی متولد می‌شوند و عمری را با گرسنگی و برهنگی آغاز کرده و به انجام می‌رسانند اشک خونین می‌بارد یا خدای ناکرده این گریه به خاطر کمتر شدن میزان صدقات و نذوراتی است که از قرن‌ها پیش به مراکز متبرکه ارسال می‌شد و فریبی و قطور شدن شکم و گردن پدران روحانی رامکن می‌کرد؟ یا نعوذ بالله از ردیف اشک‌هایی است که هر از گاه سازمان ملل نشینان انسان دوست! و صاحبان کارخانه‌های اسلحه‌سازی، برای پایمال شدن حقوق بشر در کشورهای یاغی، می‌ریزند؟

به راستی این پیکرک و هزاران پیکره‌های دیگری که در خانه‌ها و صومعه‌ها و دیرها نگاهداری می‌شوند، چرا هنگامی که یک میلیون و پانصد هزار نفر از پیروان حضرت مریم و پسرش توسط سلاطین عثمانی قتل عام شدند نگریست؟ (۱) چرا این مجسمه‌ها در طی دو جنگ جهانی گذشته که ده‌ها میلیون انسان بی‌گناه قربانی جاه طلبی‌های عیسوی مذہبان اروپایی شدند، اشک خونین نباریدند؟ چرا در جنگ نخست صلیبی که شصت هزار نفر از عیسوی مذہبان و یهودیان و مسلمانان در کوچه‌های اورشلیم که زادگاه حضرت مریم بوده است، هم دیگر را می‌دریدند و روی اجساد پاره پاره شده کشتگان جشن پیروزی برپا کرده و می‌رقصیدند، گریه نمی‌کرد؟ چرا در شب خون‌بار «سن‌بارتلمی» که بیش از هفتاد هزار نفر از ستایشگران عیسی و پرستشگران مریم مقدس توسط کاتولیک‌ها به دیار عدم فرستاده شدند، چشمان معصوم باکره مقدس خونین نشد و قلب رئوف و مهربانش به درد نیامد؟

اکنون چه پیش آمده که از یک سوی کشیش جرارد زخم‌هایی چون عیسی می‌یابد و چشمان مجسمه سرامیکی مریم باکره اشک خونین می‌بارد و پزشکان قانونی هم آن را تأیید می‌کنند و کارخانه‌داران آمریکایی نیز هواپیماهای شخصی و جت‌های جنگی خود را برای جابه جایی کشیش جرارد در اختیار وی می‌گذارند؟ چرا؟

آیا گریه خونبار کنونی به خاطر خطری است که کرامت و حیثیت انسانهارا تهدید می‌کند؟ آیا مقام قدسی حضرت مریم و جایگاه فرزند خدا بودن پسرش مورد بی‌حرمتی قرار گرفته است؟ روشن است که هیچ کدام از آنها نیست، بلکه آنچه امروز، تندیس حضرت مریم را وادار به گریه ساخته، بیم

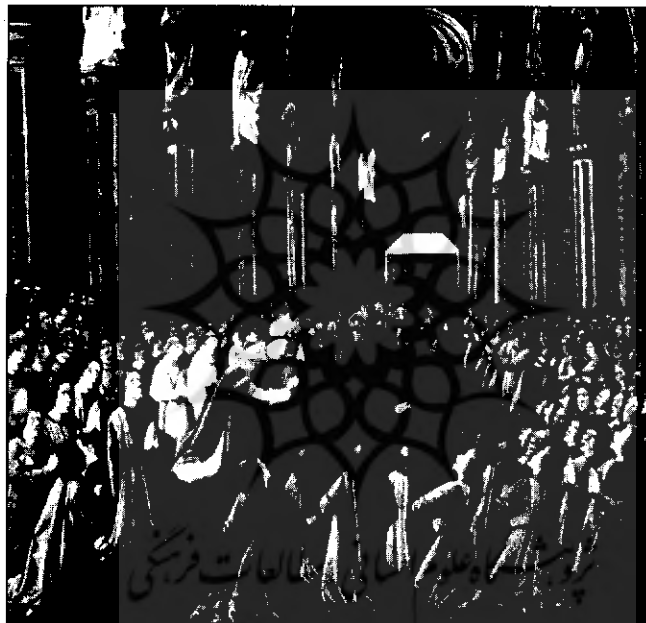
اکنون نیز پهنه گیتی تب آلود و آشفته است. مکاتب دموکراسی، سوسیالیسم، دموکرات مسیحی، پادشاهی، جمهوری های رنگارنگ و احزاب آلوده به سیاست های گوناگون، هیچ یک پاسخگوی نیازهای گرسنگان و برهنگان جهان نیست.

موعظه های پدران روحانی که شب بادربرایان نرد عشق می یازند و روز از پشت کرسی های وعظ محرومان را به صبر و شکیبایی و تحمل رنج های روزگار تشویق می نمایند، رنگ باخته است. خداوندان ثروت و قدرت از بیم تبی دستان و گرسنگان - یله قول فانون! دوزخیان روی زمین - به هراس افتاده اند و سیل مهاجرت پابرهنگان

به سوی ممالک ثروتمند هر روز ابعاد فزون تری می یابد و از شش میلیارد جمعیت روی زمین، اکثریتشان، شب را با شکم گرسنه سر را بر بالین می گذارند و هیچ مخدري آلام آنان را تسکین نمی دهد و همه اینها دست به دست هم داده، اربابان زر و زور را نگران ساخته است؛ نگران از آن که مبدا روزی کاسه شکیبایی گرسنگان سرریز شود و طومار کاخ نشینان و پدران موعظه گر و اندر زکویان حامی آنان را بر سرشان ویران سازند. پس چه بهتر از آن که علاج واقعه را پیش از وقوع کنند و بار دیگر تفکر قرون وسطی را احیاء و ملت ها را با افسانه های دینی و وعده معجزات و ظهورات قریب الوقوع مقدسین مشغول و دل گرم کنند. اینجاست که صاحبان جت و

کمپانی های نفتی مصلحت خود را در آن می بینند که دیگر باره دست به دامان پدران موعظه گروتن دینسه های ریز و درشت حضرت مریم و پسر نازنینش یازند و از ابتکارات دستگاه روحانیت - که در «کشف» و عرضه کردن معجزات گوناگون، قرن ها تجربه آموخته اند - مدد جویند، زیرا که تبلیغات انجیل و دیگر متون مقدس، آن چنان به صرفه و صلاح خداوندان زر و زور و تزویر است که حمایت از آن را سودمندترین راه بقای خویش می دانند و دریافته اند که به مبلغان ورزیده دینی بیش از گارد ضد شورش و جامعه شناسان و روان شناسان تبحر احتیاج دارند. به همین سبب

صاحبان کمپانی های بزرگ و کارتل ها و تراست ها، به مبلغان متخصص در «روبه راه» کردن طرز فکر توده های ناراضی و کارگران اعتصابی، حقوق های گزاف می پردازند و درصد قابل ملاحظه ای از درآمدهای خود را روانه دربار واتیکان و دیگر شبه دربارهای روحانی نمایان می کنند تا با مخدر معجزات و زنده نگاهداشت مصائب قدسیان، از شورش آنان جلوگیری کنند. راکفلر، مولتی میلیاردر آمریکایی که خود به ظاهر یک مسیحی به ظاهر مومن از فرقه «تعمیدیون» است، سالهای بسیار، کشیشی موسوم به «بیلی ساندی» را در خدمت داشت. این کشیش به همه شهرهایی که در آنجا اعتصابی رخ



استخوانهایی را به قدسین منصوب می کردند تا مردم را به کلیساها بکشاند و صندوق نذورات و از طریق همین صندوقها گنجینه های خویش را از سکه های زر انباشته سازند.

می داد می رفت و به نام خدا وانجیل و عیسی که «آن همه رنج کشیده» است از کارگران می خواست که نسبت به رنج ها و مصیبت های خود شکیبا باشند و تانت اطاعت را از دست ندهند و «کار قیصر را به قیصر واگذارند (۵)» و سخنان مسیح را در موعظه کوه یادآور می شد که گفته است «خوشا به حال مسکینان، زیرا که ملکوت آسمان از آن ایشان خواهد شد. خوشا به حال گرسنگان و تشنگان، زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشا به حال صلح کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد و خوشا به حال زحمت کشان زیرا که ملکوت آسمان از آن ایشان است (۶)» بدیهی است

که راکفلر از کوشش های خدا پسندانه این گونه روحانیان حقوق بگیر کمال رضایت راداشت (۷). اما اکنون جهان دیگر و زمانه دیگر شده است. فقر از دری می آید و ایمان از در دیگر می گریزد، از این روی، برای تسکین آلام بیچارگان، باز هم نیاز به معجزات و اندرز پدران و یاد آوردن رنج های عیسی مسیح و گریه مادر باکره افتاده است تا با مخدر موعظه، انسان های به جان آمده را آرام سازند و سرنوشت محتومشان را به آنان بقبولانند.

ربها و رب النوع های جدید

البته نیک می دانیم که مورد اخیر در سانتیاگو، یکی از موارد مشابه بسیاری است که طی قرون متمادی، عیسوی مذهبیان شریف را به خود مشغول داشته و احساسات پاک و بی آرایش آنان را بازیچه قرار داده است. در این راستا، مومنان واقعی را به همراه توده عوام، از راه خدا پرستی در مسیر مریم پرستی و گونه ای از بت پرستی به سبک رومیایی راهبری کرده است. به گفته ویل دورانت: عالی ترین پیروزی این روحیه سهل گیر در سازگار ساختن کهنه با نو (تبدیل بت پرستی رمی به مریم پرستی عیسوی) عبارت بود از هماهنگی و آمیزش آیین های رب النوع پرستی ادوار جاهلیت با آیین پرستش مریم عذرا.

در سال ۴۳۱، اسقف اعظم اسکندریه «یریل» (Cyril) در طی موعظه معروفی که در محل «افه سوس» ایراد نمود، بسیاری از تعابیری را که مردم بت پرست آن

نقطه از روی خلوص نیت در مورد «آرتیمس» یا «ریانا» (خدایان بزرگ ماه و شکار) خود به کار می بردند، بر مریم اطلاق نمود. در همان سال، شورای «افه سوس» علی رغم اعتراضات نسطوریان، مقرر داشت که از آن پس، مریم را به «مادر خدا» ملقب سازند (۸). تدریجاً تمام آن ممیزات لطیفی که خاص رب النوع هایی مثل «آستارت»، «سیبیلی»، «آرتیمس»، «آناهیتا» ی ایرانی، «دیانا» و «ایسیس» (Isis) بود، در پرستش مریم عذرا با هم جمع آمد (۹). در قرن ششم، کلیسا مقرر داشت که همه ساله، روز سیزدهم ماه اوت را که در اعصار باستان اختصاص به جشن های

در ۱۳۳۰ افسانه‌های مربوط به معجزات مریم را در سی هزار بیت به نظم کشید. در این مجموعه، به قصه راهبی برمی‌خوریم که با نوشیدن شیر از پستان شیرین مریم، شفا می‌یابد. داستان سارقی را می‌خوانیم که پیوسته پیش از اقدام به سرقت، دعای ویژه مریم به جای آورده و چون گرفتار گشت و به دار آویخته شد، مریم با دست‌های نامرئی خویش، آن قدروی را بالای دارنگاه داشت تا مقامات قضایی متوجه این قضیه گشته، آزادش کردند. به حکایت راهبه‌ای برمی‌خوریم که دیر خود را ترک گفت تا روزگار را با گناهکاری سپری سازد. چند سال بعد که شرمسار و تائب بازگشت، متوجه گردید که مریم باکره که هیچ روزی از دعا به درگاهش کوتاهی نرزیده بود، تمام مدت بر سبیل یکی از راهبات، به جای وی خدمت می‌کرده است، به طوری که هیچ کس متوجه غیبت او نگردیده بود.

به دنبال رواج و گسترش مریم پرستی و قداست مقام او، قدیسان مذکری نیز در جهان مسیحیت پدید می‌آیند که هر یک در عالم خود، خدای کوچکی شمرده می‌شوند. چنانکه هر شهر و دیر و کلیسا و حرفه و آدمی، در زندگی خود، قدیس یا امامی را بر سبیل پیر، مراد و قبله حاجات پذیرفت و کرانیه‌ترین اشیاء و باشکوه‌ترین هنرهای خویش را نثار قدوم و نام آنان ساخت. مثلاً در انگلستان «سنت جورج» امام و مقتدای کشور محسوب می‌شد. در فرانسه «سن دنی» را قبول داشتند. رسته دباغان، «سن بارتلمی» را امام محافظ خود می‌شمردند، زیرا بنا بر روایات دینی، پوست قدیس مزبور را دشمنان از بدن جدا ساخته بودند. رسته شمع‌سازان «سن ژان» و یوحنا قدیس را بیاری می‌طلبیدند، زیرا بنا بر باور عوام، اعدای دین، وی را زنده زنده سوزانده، در دیگی از روغن داغ فرو برده بودند. «سن کریستوفر» قبله آمال حملان بود، زیرا وی حضرت عیسی را بر روی دوش خود حمل کرده بود، «مریم مجدلیه» شفیع عطاران به شمار می‌رفت، زیرا که مشارالیها عطرها را خوشبویی بر قدم‌های منجی عیسویان افشاندند بود.

از برای هر امر ضروری یا واقعه نامیمونی،

کشتزارها نصب گردید تا جایی که هنرمندان و صنعت‌گران اندوخته‌ها و مهارت‌های خویش را صرف ستایش و تجلیل از مریم و هزاران صومعه فخمی نمودند که همه جابه‌نامش برافراشته شده بود و یانمازخانه ویژه‌ای را به عنوان باحشمت‌ترین قسمت کلیسا، به زیارتگاه وی اختصاص دادند؛ به طوری که مذهب تازه‌ای پدید آمد که پایداری عیسویت جدید میون آن است. مردم نیز دوش به دوش مقامات روحانی، افسانه‌های گوناگون و معجزات رنگارنگی ساخته، انتشار می‌دادند و پدران روحانی نیز آنها را به کتابت می‌آوردند که یکی از این مجموعه‌ها موسوم است به «افسانه زرین». یکی از



یک نقاشی از محاصره اورشلیم در نخستین جنگ صلیبی... صلیبیون پس از فتح شهر، ۶۰ هزار صلیبی، یهودی و مسلمان را از دم تیغ گذراندند.

حکایت‌های مندرج در رساله یاد شده، می‌گوید: بیوه‌ای تنها فرزند نکوروش در جنگ، اسیر دشمن گردید. زن بیوه همه روزه دست دعا به درگاه حضرت مریم برمی‌داشت که پسرش را از اسارت باز رها کند. چون چندی گذشت و خبری نشد، زن ناامید و خشمگین، تندیس کوچکی عیسی مسیح را از آغوش مریم دزدیده، پنهان ساخت. مریم باکره چون حال بدین منوال دید، در زندان بگشود و جوان را آزاد گردانید و آنگاه به وی گفت: «فرزند! به مادرت بگو اکنون که من ترا آزاد ساخته‌ام، او هم فرزند مرا آزاد گرداند.» رئیس یکی از دیرهای فرانسه موسوم به «کوتیه دو کوئن سی»

«ایسیس» و «آرتی میس» داشت، به عنوان عید عروج مریم عذرا به آسمان جشن گیرند و به این ترتیب مریم عذرا قبله حاجات مردم قسطنطنیه و خاندان امپراطوری روم شرقی شد. طولی نکشید که شمایل و پیکره‌های کوچک و بزرگ او را در پیشاپیش هر دسته بزرگی به گردش درمی‌آوردند.

در جهان مسیحی، به ویژه در یونان، هیچ کلیسا و خانه‌ای نماند که مزین به صورت مریم یا تندیس‌های از وی نباشد. این صورت پرستی پس از جنگ‌های صلیبی و بازگشت سربازان مقدس از روم شرقی و اروپای شرقی، وارد اروپای غربی شد که هنوز رایج است. مریم پرستان با ایمان، آن قدر او را ستودند و شفیع ساختند و به درگاهش زاری و تضرع نمودند که اشک عیسی را برانگیختند تا جایی که بنا بر یکی از افسانه‌های دینی، حضرت عیسی بر مردی که آسمان را با دعاهای «آوه ماریه» خود پر غلغله ساخته بود، ظاهر گشته، به نرمی و ملامت گونه می‌گوید: «مادرم، از این که پیوسته او را ستایش می‌کنی، سپاسگزار است اما نباید از یاد ببری که من نیز سزاوار ستایم.»

پس از آن که مریم پرستی با بت پرستی قدیم درهم آمیخت، شوالیه‌های شجاع سوگند یاد کردند که خویش را وقف مریم سازند، شهرها کلیدهای خود را در پای تندیس‌های وی نهادند، طبقه تازه به دوران رسیده بورژوازی که به هیچ معنویتی جز اصالت

پول اعتقاد نداشت، تقدیس مریم را از نظر دور نداشت، مردان خشن اصناف - حتی دلاوران کفرگویی بازگشته از جنگ‌های مقدس که صدقات خود را به نام «محمد عربی» در کاسه کلیساها و دیرهای ریختند، با دوشیزگان روستایی و مادران محرومیت چشیده، در افراشتن دست دعا به درگاه مریم عذرا نهادن تحف و هدایا در پای مجسمه‌های وی، رقابت می‌کردند. احساساتی‌ترین اشعار اوج مسیحیت، سرودهایی روحانی بود که با شور و گرمی تمام، جلالتش را اعلام می‌داشت و کمکش را خواستار می‌گشت. صورت‌هایی از او در همه جا، حتی در گوشه‌های معابر، چهارراه‌ها و

مردم، صاحب مددکاری در آسمان‌ها بودند: «سن سباستیان» و «سن روش» از اضمه‌ای بودند که هنگام بروز طاعون قدرتشان به منصفه ظهور می‌رسید. «سن اهلوی نیا» که بنا به افسانه‌های دینی، دژخیم فکش را شکسته بود، درد دندان را علاج می‌نمود. «سن بلز» خارش و تورم گلو را شفای داد. «سن کورنی» گاوهای نر را مواظبت می‌کرد.

«سن گال» مقدس، محافظ جوجه ماکیان شمرده می‌شد، «سن آنتوان» مقدس، نگاهدارنده خوک‌ها دانسته می‌شد. «سن مدار» در نظر مردم فرانسه، قدیسی بود که اکثراً برای باران دست به دامانش می‌یازیدند. اگر وی دعوت آنها را اجابت نمی‌کرد و باران نمی‌بارانید، مریدان کم حوصله‌اش، گاهی تندیس وی را با آب می‌افکندند که خود نوعی تلقین جادویی به سبک روزگاران کهن به شمار می‌رفت (۱۱).

یک کشتی پر از صلیب مقدس!

با این تعداد قدیس و پیر مراد، طبعاً، یادگارهای راست و دروغ فراوانی نیز می‌بایستی بدانان بازخوانده شود. مثل استخوان‌ها، موی، جامه و چیزهای دیگری که در دوران زندگی برای هر آدمی داشتن آن ضروری است. انتظار عمومی این بوده و هست که هر محراب یا قبر پانگه و صومعه‌ای با یکی یا چند عدد از این یادگارهای مقدس مزین باشد تا زیارت کنندگان مومن، با خلوص کامل تری نذورات خود را نثار دیرها و صومعه‌های مورد علاقه‌شان سازند.

فخر کلیسای پطروس قدیس در رم آن است که مدفن دوحواری «پطروس» و «پولس» است. همین امر، شهر رم را از روزگاران کهن تا کنون، یکی از زیارتگاه‌های مسیحیان ساخته است. کلیسایی در «سن اومر» مدعی است که قسمت‌هایی از صلیب واقعی و نیز نیرزه‌ای که بدن حضرت مسیح را به آن سوراخ کرده‌اند و قطعاتی از گهواره و مقبره وی و ذراتی از من و سلوی که از آسمان فروباریده بود و قطعه‌ای از عصای هارون و محرابی که بر روی آن پطروس قدیس به عشای ربانی پرداخته بود، پاره‌ای از موی بدن، باشلق، پیراهن مویی، موی تراشیده شده از سر «توماس آبکت» و مقداری از الواح سنگی اصلی را که احکام دهگانه حضرت موسی که به دست خود خداوند بر روی آنها نقش گردیده - در تملک دارد.

کلیسای اعظم «آمیان» سری را به نام سر «یحیی» معروف به تعمیددهنده، در جامی سیمین

حفظ می‌کرد. دیر «سن دنی» تاج خار و بدن «دیونی سیوس» مشهور به «آریو یاغی» قاضی دیوان عدل آتن را به یادگار در اختیار دارد. سه کلیسای مختلف فرانسه، هر یک مدعی بودند که جسد کامل مریم مجدلیه را در تملک دارند و پنج کلیسای دیگر در فرانسه جداگانه اظهار می‌داشته‌اند که یک یادگار از خخته کردن و خخته گاه عیسی مسیح را در تصرف دارند.

کلیسای اعظم «گزه‌تر» در انگلستان، تکه‌های شمعی را به زایران نشان می‌دهند که فرشته خداوند با آن، مقبره حضرت عیسی را روشن ساخته‌اند و تکه‌های بوت‌های را در تملک دارند که مدعی‌اند خداوند توسط آن، با حضرت موسی تکلم می‌کرده است. کلیسای «وست مین ستر» در لندن، مقداری خون که مدعی است خون حضرت مسیح و قطعه سنگی مرمرین را حفظ می‌کند که گفته شده است جای پای مسیح در روی آن نقش بسته است. صومعه‌ای در شهر دارام، یکی از مفاصل «سنت لازس»، ذغال‌هایی که آن قدیس را بر روی آن سوزانیده‌اند، قاب بزرگی که بر روی آن سر حضرت یحیی را به هیرودیس عرضه داشته‌اند، پیراهن مریم باکره و تخته سنگی را که قطرات شیر مشارالیه بر روی آن ریخته شده بود!! در معرض انظار مومنان می‌گذارد.

پیش از سال ۱۲۰۴ م، کلیساهای قسطنطنیه، بالاخص از لحاظ آثار متبرکه‌ای که از قدیسان به یادگار مانده بود، غنی بود. در این کلیساهای، نیزه‌ای که بدن حضرت مسیح را دریده و هنوز آغشته به خون وی بود، عصایی که با آن بر بدن وی کوفته بودند، چندین تکه از صلیب حقیقی که در جعبه‌های طلایی نهاده بوده‌اند، «لقمه نانی» که در طعام بازپسین به یهودا داده شده بود، چند دانه از مویهای محاسن مسیح، بازوی چپ یحیی تعمیددهنده و بسی آثار متبرکه دیگر مشاهده می‌شد.

هنگام تاراج قسطنطنیه در سال‌های ۱۲۰۴ و ۱۴۵۳ م، بسیاری از این اشیای مقدس به سرقت رفت، پاره‌ای را مردمان آزمند خریدند و در غرب از کلیسایی به کلیسای دیگر می‌بردند تا مگر به مشتری راغب‌تری که حاضر به تأدیبه‌گزاران‌ترین مبلغ باشد بفرشند. جمیع این اشیای مقدس را دارای خواصی فوق‌الطبیعه می‌پنداشتند و درباره معجزاتی که به برکت وجود آنها حادث می‌شد، هزاران داستان نقل می‌کردند.

مردان و زنان با اشتیاق بسیار، بی تحصیل

حال که محرومان جهان

دیگر حاضر نیستند به

موعظه‌های دروغین

روحانیون حامی

سرمایه داری کوش فرا

دهند، دور جدیدی از

قدیس سازی آغاز شده است

حتی کوچک‌ترین یادگاری از قدسیان یا چیزهای دیگری روان بودند که در پرتو قوه معجزه‌آسای این یادگارها، متبرک شده باشد؛ مانند نخی از جامه یک قدیس، غباری از جعبه مخصوص اشیای مقدس، قطره‌ای از روغن چراغ محراب زیارتگاه و مانند آن. صومعه‌ها با هم درگردآوردن اشیای متبرکه و در انظار عموم گذاشتن آنها و ستاندن صدقات بیشتر از زیارت کنندگان پاک‌باز، سر به رقابت نهاده بودند؛ زیرا بر اثر تملک این گونه اشیای معروف بود که دیرها و کلیساهای و صومعه‌ها به ثروت‌های کلان دست می‌یافتند، تا جایی که روزی «لئون دهم» پاپ رم در آغاز سده شانزدهم گفت: «مسیحیت پر درآمدترین افسانه‌ها به شمار می‌رود (۱۲)».

لئون درست می‌گفت، مثلاً برای انتقال استخوان‌های توماس آبکت (۱۱۱۷) - (۱۱۷۰) به نمازخانه جدیدی که در کلیسای اعظم کانتربوری در سال ۱۲۲۰ ساخته شده بود، مردم عابدی که برای نیایش بدان کلیسا رفته بودند، وجوهی از کیسه فتوت خود بخشیدند که به پول امروزی بالغ بر سه میلیون دلار برآورد شده است. چنین کسب پرسودی، جمع فراوانی را به کار واداشت که در پی آن، هزاران اشیای متبرکه تازه یافت شده به ارباب کلیساهای و افراد مردم فروخته می‌شد و دیرها، هر وقت تیبی دست می‌شدند، به طمع می‌افتادند که اشیای مقدس جدیدی «کشف کنند» و از آن اشیای معجزات تازه‌ای به ظهور رسانند. این جریان سوءاستفاده به جایی رسید که اجساد قدیسان را قطعه قطعه می‌کردند تا بتوانند در چندین محل آن را ممر درآمد خود قرار دهند. علاوه بر اشیای متعلق به قدیسین، اجزای

پیکر آنان مورد معامله واقع گردید و وسیله ای شد برای درآمد دیرها و کلیساها. صلیبی هم که گفته شده است حضرت مسیح را بر روی آن به چهار میخ کشیده اند، یکی دیگر از پول سازترین وسیله های معجزه گری بود.

بر طبق افسانه ای دینی، کونستانتین نخست، پیش از آغاز جنگ با لیکینی نیوس، صلیب سوزان و شعله روی را در آسمان دید که آن را نشانه پیروزی دانست (۱۳). بعدها، ملکه هلن - مادر کونستانتین - مدعی شد که آن صلیب را یافته است. از این روی، صلیبی را به دربار پسرش آورده، آن را به سه قسمت تقسیم نمود. بزرگ ترین بخش آن را در اورشلیم نهاد، بخش دوم را برای پسرش کونستانتین فرستاد و قسمت سوم را نیز به رم گسیل داشت (۱۴).

بلید گفت، این داستان کلیساییان به هیچ وجه مانع آن نشد که در اورشلیم هم یک چلیپای کامل مسیح یافت نشود و به کلیسای یونانیان اختصاص یابد. البته این آغاز داستان بود. اکنون اجزای معجزه گر همین صلیب مقدس، در معبد های بی شماری در کشورهای مختلف به زور نشان داده می شود. ضمناً اندازه بسیاری از این صلیب ها به حدی بزرگ است که به تصور نیاید. چنانکه در رم، در بسیاری از کلیساها و صومعه ها، قطعات بزرگی از چلیپای معجزه گر دیده می شوند. کلیساهای بسیاری نیز که در سرتاسر ایتالیا پراکنده اند، چندین قطعه از چلیپای یاد شده را در اختیار خود دارند. در پاریس و دیگر شهرهای فرانسه، قطعات بزرگی از صلیب مقدس به مومنان نشان داده می شود. در خزانه دولتی لندن، چماقی از یکی از پادشاهان آن سامان نگاهداری می شود

هنوز هم سرمایه داران

شرق و غرب،

بزرگ ترین حامیان

خویش را روحانیونی

می دانند که می توانند

باموصله های خویش بر خشم

محرومان مهار بزنند

که بخشی از صلیب حضرت مسیح بر آن است. پلانسی، پژوهشگر فرانسوی که به بررسی های تاریخی درباره اشیای مقدس کلیسایی می پردازد، حساب کرده است که بیش از ۳۰ هزار صومعه در کشورهای مختلف مسیحی نشین، بخش هایی از صلیب مقدس را به مؤمنان نشان می دهند.

باید گفت که در مورد به دست آوردن این اشیای مقدس، کلیسای ارتدکس نیز از کاروان عقب نمانده، به زودی در آنجاها نیز وضعی همانند کلیساهای غربی پدید آمد. یعنی هیچ کلیسا، یا دیر یا صومعه بزرگی نیست که در آنجا قسمتی کوچک یا بزرگ از این صلیب یافت نشود که آنها را در حال حاضر، در صندوق هایی نگاهداری می کنند و یا آنها را بر فلزی گران بها، چسبانیده اند. به مرور زمان قطعات صلیب مقدس چندان فراوان گشت که از آن ها چندین چلیپای کامل ساخته شد. طبق برآورد دیگر همان پژوهشگر فرانسوی، اگر همه این قطعات مقدس چلیپای زندگی بخش را در یک جا گرد آوریم، آنگاه خواهیم توانست کشتی بزرگی را با آن پر سازیم.

سرگذشت معجز آسای میخ هایی هم که گویا آنها را نیز همان هلن یافته بوده است، دست کمی از سرگذشت صلیب ندارد. به نوشته کلیساییان آغازین، هلن سه میخی را که بر دست ها و پاهای ناجاتبخش مصلوب کوبیده بوده اند، یافت. یکی از میخ ها را بر کلاه خود فرزندش «کونستانتین» نصب کردند. دومی را برای ساختن دهنه اسب وی به کار بردند و سومی را هلن به دریا افکند تا طوفانی را که هنگام بازگشت وی از اورشلیم برخاسته بود، فرو نشاند. اما پس از آن، «گریگوری تورسی» می نویسد که ملکه هلن، چهار میخ یافته بود، زیرا دهانه اسب کونستانتین را از دو میخ ساخته بودند - نه از یک میخ. سپس شماره میخ ها نیز با سرعتی معجزه آسا بالا گرفت، به طوری که امروزه بیش از ۳۰ میخ مقدس برای تماشای و نیایش و اظهار معجزات مختلف برای مومنان وجود دارد. گذشته از این تعداد، شمار زیادی میخ های شکسته نیز در دیرها و صومعه ها و کلیساها نهاده اند که اندازه و شکل میخ های یاد شده، هیچ یک با دیگری هم آهنگی و تناسبی ندارد. به طوری که درآمد کلیسا از راه سوداگری این گونه معجزات و نمایش اشیای تازه یافته شده مقدسین، به راستی که فوق تصور است. این ثروت ها، در انواع و اقسام معاملات و عملیات سرمایه داری به کار انداخته شده است و از این راه،

و اتیکان نه تنها صاحب اراضی وسیع زراعی و مؤسسه های کشاورزی شده است، بلکه مقدار قابل توجهی نیز سهام کارخانه ها و کارگاه های مختلف، از جمله راه آهن ها و شرکت های نفتی و غیر نفتی و بانک ها را داراست. چنانکه اگر بگوییم کلیسایکی از بزرگ ترین سرمایه داران گیتی است، به راه اغراق نرفته ایم و تا چندی پیش کلیسای کاتولیک یک سوم از تمام زمین های قابل کشت اروپا را در مالکیت خویش داشت و امروزه نیز به گونه دیگری دارای چنین اقتداری در عرصه سرمایه داری است و از این نظر بر پیگره های استخوانی هندوان و آفریقاییان و شکم های گرسنه آسیاییان خنده مستانه می زند؛ هر چند مادر باکره اشک خونین بیارد که نمی دانیم برای چه و برای کی و چراست؟! شاید هم به حال پریشان و روزگار تیره هم نژادان و هم شهریان خود در فلسطین باشد که نیم قرن آوارگی تا مغز استخوانشان را گذاخته است!

پانویس ها:

- ۱- اشاره به قتل عام آرامنه به وسیله دولت عثمانی است
- ۲- تاریخ تمدن ویل دورانت، جلد ۱۲، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ص ۲۱۶
- ۳- همان، ج ۱۴، ص ۸
- ۴- مرجع ۲
- ۵- انجیل متی، باب ۲۲، آیه ۲۱
- ۶- انجیل متی باب ۱۵ آیات ۳ تا ۱۲
- ۷- جالب است بدانیم که طبق روایات متعدد، راکفلر یهودی تبار بوده است
- ۸- تاریخ کلیسای قدیم ابراتوروی روم و ایران، ص ۲۹۹
- ۹- ویل دورانت، جلد ۱۲، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ص ۲۲۲
- ۱۰- ویل دورانت، جلد ۱۳، ص ۲۲۵
- ۱۱- همان کتاب، ص ۳۱۵
- ۱۲- سرچشمه چلیپا نوشته انیهارت، ترجمه سیروس ایزدی، انتشارات آگه، ۱۳۵۲، ص ۷۷
- ۱۳- تاریخ بزرگ جهان، کارل گریمرگ ترجمه ضیاءالدین دهشیری جلد ۲، ص ۲۸۲
- ۱۴- تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران، و. م. میلر، ترجم علی نخستین و آریانه نور کاشانی ص ۱۸۲ و ۲۲۲